

مجموعه عرایض و نامه‌های اشخاص به ناصرالدین‌شاه

مجید عبد‌امین^۱

چکیده

کتاب «اسناد و مکاتبات و یادداشت‌ها: مجموعه‌ای از عرایض و نامه‌های اشخاص به ناصرالدین‌شاه با یادداشت‌ها و اوامر او خطاب به اتابک در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ ق.» که در گنجینه اسناد نسخه‌های خطی موزه و کتابخانه ملی ملک و تحت شماره ثبت ۵۶۶۶ بایگانی گردیده، مشتمل است بر ۳۲۸ سند در موضوعات مختلف و با محوریت میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، صدراعظم بانفوذ ناصرالدین‌شاه است. این مجموعه مشتمل بر نامه‌هایی است از افراد و اشخاص مختلف همچون اعضای خانواده سلطنتی، همسران و دختران، پسران، عمه‌ها و عمه‌های ناصرالدین‌شاه، وزرا و صاحب‌منصبان لشکری و کشوری و اشخاص متفرقه که به جهات مختلف، همچون تقاضای مساعدت مالی، تقاضای خلعت، رسیدگی به دعوای ملکی و عرض تظلم، با شخص اول مملکت نامه‌نگاری کرده‌اند. ناصرالدین‌شاه روی هر نامه و در حاشیه، دستوری صادر کرده است. مخاطب اکثر این دستورات میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان است. کتاب مزبور، توسط نگارندگان این مقاله بازخوانی شده و در حال آماده‌سازی جهت انتشار است. واژگان کلیدی: ناصرالدین‌شاه، امین‌السلطان، ملک‌التجار، اتابک اعظم، ظل‌السلطان، افتخارالسلطنه

1. madjid.amin@gmail.com

مقدمه

تاریخ‌نویسی، یکی از علومی است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. از زمان‌های بسیار قدیم که اشخاصی به نام مورخ، تراوشات ذهنی، تخیلات، افکار و گاه تمایلات و تعلقات خاطر خود را در کتاب‌های قطور جمع آورده و بر آن نام تاریخ می‌نهادند، دیرزمانی نمی‌گذرد؛ اما امروزه اوضاع چنین نیست و هیچ تاریخی مورد قبول پژوهشگران قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه بر پایه اسناد و مدارک معتبر باشد. نامه‌ها و مکاتبات تاریخی، از جمله منابع و مدارک قابل اعتماد و استناد هستند که در نمایش وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره، کمک شایانی به مورخان و پژوهندگان عرصه تاریخ می‌کند. از مطالعه اسناد مربوط به مکاتبات و نامه‌نگاری‌های افراد به شاه و مقامات عالی‌کلاس کشور در دوره‌های مختلف تاریخی، هم به وضع اجتماعی و هم به امور اداری و حکومتی دولت و سلطنت، می‌توان آشنا و واقف شد. از خلال سطور این نامه‌ها، همچنین اوضاع سیاسی، اجتماعی، اداری و نیز سبک و سیاق مکاتبات افراد با شاه و مقامات مملکتی به خوبی مشخص می‌شود. همچنین از خلال این اسناد و نامه‌ها، طرز نامه‌نگاری و ترتیب ثبت و ضبط نامه‌ها و احکام و دستورات، اصطلاحات اداری و دیوانی، سیاسی، اجتماعی و مالی، و تحول و تطور آنها، در بازه زمانی مورد بررسی روشن و آشکار می‌گردد.

وضع طبقات اجتماع و اصناف، نکات جغرافیایی، تطور و تکامل خط و فن نویسندگی و انشاء نامه‌ها از دیگر مواردی است که با بررسی و تدقیق در این اسناد مشخص می‌گردد؛ به طوری که این اطلاعات می‌تواند برای پژوهشگرانی که در این عرصه‌ها گام برمی‌دارند بسیار مفید بوده و به عنوان یکی از مطمئن‌ترین منابع جهت تحقیقات تاریخی ایشان استفاده شود.

در این مقاله تعداد شانزده سند از اسناد این کتاب، به شرح زیر آورده شده است که اینک از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

۱. نامه امین‌السلطان به شاه و شرح بیماری خود؛
۲. عریضه ابراهیم‌خان نایب‌اصطبل خاصه در باب مسائل مربوط به اصطبل شاهی؛
۳. تقاضای فرهادمیرزا معتمدالدوله از شاه مبنی بر جمع‌آوری دست‌خط‌های محمدشاه در نزد مردم؛
۴. عریضه حاجی عمو به شاه و تقاضای مساعدت مالی؛
۵. شکایت شخص ناشناس از میرزا عیسی وزیر؛
۶. تقاضای مرحمت و مساعدت مالی از طرف ارسلان‌خان و اصلان‌خان؛
۷. عریضه اولاد مرحوم محمدشفیع میرزا و شکایت از حاجی‌آقامحمد شاهزاده عبدالعظیمی بابت دخل و تصرف در املاک ایشان؛
۸. عریضه زینت‌السلطنه همسر شاه در جهت تقاضای مساعدت مالی و درخواست حکومت برای پسرش؛
۹. عریضه محمدولی‌خان تنکابنی در خصوص قطع درختان جنگلی؛
۱۰. گزارش مسعودمیرزا ظل‌السلطان به شاه مبنی بر آسیب رسیدن به محصولات کشاورزی اصفهان؛
۱۱. تلگراف از قزوین به امین‌السلطان در باب تمکین نکردن عوامل حکومتی از فرمان حکومت؛

۱۲. عریضه امین‌الملک مبنی بر تعدی سهام‌الدوله به رعیت فولادمحله؛
۱۳. عریضه افتخارالسلطنه ماهنوش لب خانم دختر فتحعلی‌شاه؛
۱۴. گله‌گذاری مخبرالدوله از امین‌السلطان نزد شاه؛
۱۵. عریضه فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما در باب اختلاف ملکی با ملک‌التجار؛
۱۶. عریضه میرزا فضل‌الله معلم توپخانه با شرح خدمات و تقاضای اضافه مواجب.

سند شماره ۱

نامه امین‌السلطان^۱ به شاه و شرح بیماری خود

[دست‌خط امین‌السلطان:] قربان خاکپای جواهرآسای اقدس همایون مبارکت شوم. امروز که از سعادت و فیض آستان‌بوسی محروم ماندم، علت آن شد که دیروز بعد از مرخصی از خاکپای مبارک و بیرون آمدن از تکیه، به واسطه شدت زکام^۲ تیبی عارض شده، شب را عرق آمد. امروز هم به همان شدت زکام باقی بوده، باز عصر به همان موقع نوبه رسید؛ لکن نه به شدت تب دیروز. به فضل الله [و] از تصدق وجود مسعود مبارک، امروز تخفیف داده، امیدوارم فردا به خاکپای همایونی - روحنا فداه - شرف‌اندوزی حاصل نماید. سه حلقه انگشتی که دیروز مرحمت فرموده، مقرر شده بود که از روی اندازه حلقه نماید، به همان اندازه تمام کرده، به حضور مهرظهور ملوکانه ایفاد شد که چنانچه کم و زیادی در حلقه نباشد، ضبط باشد. [حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان. از تکسر^۳ شما بسیار دل‌تنگ شدم؛ رفع می‌شود. صبح ان‌شاءالله بیاید حضور، البته. انگشترها رسید.

سند شماره ۲

عریضه ابراهیم‌خان، نایب اصطبل خاصه در باب مسائل مربوط به اصطبل شاهی

قربان خاکپای جواهرآسای اقدس همایونت شوم

در این مدت خدمت‌گزاری و جان‌فشانی، خدمت و خیانت این خانه‌زادان در خاک‌پای مبارک پوشیده نیست. در امورات اصطبل مبارکه خیلی معشوش‌کاری شده که بعد از رسیدگی معلوم خواهد شد؛ نزدیک است آبروی پنجاه ساله از میان برود. اکبرخان و احمدخان پسرهای محمدخان، طالب نیابت اصطبل هستند؛ در حقیقت هم بسیار به جا و به موقع است. جوان‌های آراسته و کاردانی هستند. به خیال اینکه مبادا این خانه‌زاد مایل نباشد، خدمت آقای امیرآخور^۴ سعایت می‌کنند که شاید آبروی چندین ساله بر باد برود.

۱. میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم)، متولد سال ۱۲۷۵ق. دارای القاب صاحب‌جمع، امین‌الملک، امین‌السلطان و اتابک اعظم، پسر دوم آقا ابراهیم امین‌السلطان (اول) و صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود.

۲. اصل ذکام

۳. تکسر، ضعف و ناتوانی

۴. میرآخور: محمدحسین میرزا پسر محسن میرزا است که در سال ۱۲۸۸ق. به جای پدر میرآخور شد و در سال

مستدعی از مراحم ملوکانه است که این خانه‌زادان را از این خدمت معاف فرمایند [و] اگر صلاح دانند، به خدمتی دیگر سرافراز و مفتخر فرمایند. فرآشی و غیره، هر خدمت [که] مرجوع شود، کمال مفاخرت و امیدواری است. چنانچه پاره‌ای خلاف کاریها را بخواهیم معروض داریم، اسباب جسارت و دردسر مبارک خواهد شد. امر امر قدرقدر همایون است.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان، این عریضه را ابراهیم‌خان نایب نوشته است. مکرر به امیرآخور گفته‌ام ابراهیم‌خان را درست [و] با آبرو راه ببرد؛ مرد معقول قدیمی است. اگر کسان ابراهیم‌خان گاهی از روی جهالت حرکت خلافی می‌کنند، البته باید تنبیه کند؛ لیکن به اطلاع خود ابراهیم‌خان تنبیه کند که نقصی به کار او وارد نیاید. باز هم این گفتگوها یعنی چه؛ خوب وضعی نیست. مردم باید نوکری نکنند. لازم نیست این عریضه را به امیرآخور نشان بدهید؛ لیکن این فرمایشات را در حضور ابراهیم‌خان به امیرآخور بگویید و نصیحت کنید و اصلاح نمایید. البته طوری بکن که من بعد ابدأ این نوع گفتگوها اتفاق نیفتد. میرزاسیدکاظم^۱ را هم حاضر کن فرمانش را برسان، یعنی در سمنان.

سند شماره ۳

تقاضای معتمدالدوله^۲ از شاه مبنی بر جمع‌آوری دست‌خطهای محمدشاه از دست مردم^۳

هو ۱۱۰

قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم. آقامیرزاعلی شیروانی پسر مرحوم حاجی‌زین‌العابدین شیروانی که معروف است، از شیراز کاغذی به این بنده درگاه نوشته و از گرانی شیراز و از حالت خودش که خیلی پریشان است نوشته و یکی از دست‌خطهای شاهنشاه مرحوم^۴ را که به حاجی‌زین‌العابدین - پدرش - نوشته پیدا کرده، او را وسیله روزی، مثل پار و پیرا کرده، فرستاده بود که اینک در جوف عریضه به نظر همایون می‌رسد. خدا می‌داند این دست‌خطها را گرفتن به هزار تومان انعام می‌ارزد، تا به صدتومان چه برسد. اگر مثل سابق حواله جناب امین‌السلطان بفرمائید، مشارالیه در شیراز آدم^۵ دارد، به مشارالیه می‌رساند. دیگر امر امر همایون - روحنا فداه - است؛ امر همایون مطاع.

۱۳۰۱ق. بار دیگر به این مقام رسید.

۱. میرزا سید کاظم، پسر میرزا هدایت‌الله تفرشی از میرزاهای اصطبل شاهی از ۱۲۹۹ - ۱۳۰۸ق. مستوفی اصطبل خاصه و کلیه دواب و زین‌خانه و کالسکه‌خانه و ایلچی‌خان بود.

۲. فرهاد میرزا معتمدالدوله پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه، از سال ۱۲۹۳ق. به مدت پنج سال حکومت فارس را برعهده داشت. این شاهزاده شخصی بود باسواد، اهل مطالعه، کتاب دوست و علاقه‌مند به جمع‌آوری اسناد و نامه‌های قدیمی و از همین مکاتبه به خوبی نوع تفکر وی نسبت به اسناد تاریخی مشخص می‌شود.

۳. نامه فاقد نشانی از نویسنده است، ولی با استناد به نامه‌های دیگر که در این مجموعه موجود است، بی‌شک مربوط به معتمدالدوله است.

۴. مقصود محمدشاه قاجار، پدر ناصرالدین شاه است.

۵. آدم به معنای نوکر، خدمتکار و مستخدم است.

[حاشیه‌نویسی شاه:] دست‌خط شاه مرحوم خیلی بامزه بود و گرفتن این نوع دست‌خطها از دست اینها بسیار خوب است. باز هم داشته باشد بدهد انعام می‌دهم. حالا هم به امین‌السلطان همین دست‌خط را نشان بدهید، پنجاه تومان^۱ بدهد. سنه ۳۰۳

سند شماره ۴

عریضه حاجی عمو^۲ به شاه و تقاضای مساعدت مالی

عرض و استدعای پیره‌چاکر حاجی عمو

قربان خاکپای مبارکت شوم. تا مرحوم حسام‌السلطنه^۳ حیات داشت، پیره‌غلام از پاره‌ای جهات آسوده [و] مشغول چاکری بود. این سفر آذربایجان، پیره‌غلام را از مال و ملک آنچه بود عاری نمود، حال گذران پیره‌غلام و عیال به همان مقرری که تصدق می‌شود منحصر است؛ دیگر قوه آن را ندارد که برای تحصیل آن، همه ساله مزاحم اولیای دولت جاویدآیت شود. از مزاحم ملوکانه استدعا آن که به جناب امین‌السلطان حکم شود در خمره، یا قزوین، محلی به اندازه مقرری پیره‌غلام معین نموده، کدخدائی آنجا را به عهده این چاکر مقرر فرمایند که باقی عمر را آسوده دعاگوی وجود مبارک باشد. پیره‌غلام به کلی از دست رفته است و جز مزاحم مخصوصه ملوکانه عاجی ندارد، مستدعی است به توسط جناب امین‌السلطان، پیره‌غلام را به شغلی، اگر همه جاروب‌کشی آستان مبارک باشد سرافراز فرمایید.

در باب ملک کرچ مرحوم اکبرمیرزا، مکرر دست‌خط همایونی به موجب احکام شرعیه صادر گردیده و تا به حال به موقع اجرا گذاشته نشده است. استدعا آنکه حکم اجرای آن را نیز به جناب امین‌السلطان بفرمایند. امر امر اعلی حضرت اقدس همایونی - روحنا فداه - است.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان، به عرایض حاجی عمو رسیدگی کرده به عرض برسائید؛ قراری داده شود.

سند شماره ۵

شکایت شخص ناشناس از میرزا عیسی^۴

قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم. هرگاه کسی در این شهر دو روز ناخوش شود و نتواند عرض خود را به حضور مبارک ولی نعمت کل - ارواحنا فداه - بنماید، باید اگر صاحب ملک و علاقه باشد، هر کس

۱. رقم پنجاه تومان به خط سیاق نیز نوشته شده است.

۲. حاجی سیف‌الدوله میرزا، پسر سوم علیشاه ظل‌السلطان پسر فتحعلی‌شاه بود. وی چون شاهزاده‌ای معمر بود، شاه و دیگران او را حاجی عمو خطاب می‌کردند. حاجی سیف‌الدوله میرزا در اواسط ماه صفر ۱۳۱۰ق. در تهران درگذشت.

۳. منظور سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه پسر سیزدهم عباس میرزا نایب‌السلطنه و عموی ناصرالدین‌شاه است که در سال ۱۳۰۰ق. فوت کرد.

۴. میرزا عیسی تفرشی معروف به وزیر که چندین سال ریاست خالصه‌جات و حکومت طهران را عهده‌دار بود.

هر چه بخواهد بکند؟ این پیره‌غلام تا به حال بدون اذن و اجازه همایونی در کاری اقدام نکرده و از خود رأی نداشته، به تصدیق حاجی میرزا حسین ممیز^۱، اراضی موات میانه طرشت و اسب‌دوانی که نه خالصه و نه اربابی است و متعلق به اعلی حضرت اقدس شهریاری است، از قرار دست‌خط مبارک و فرمان همایونی ارواحنا فداه به این پیره‌غلام مرحمت فرمودید. محض سلامتی وجود مبارک که کسی ایرادی وارد نیاورد [و] اسباب زحمت بشود، محل چاه‌ها را حلقه مختلفه از مالکین طرشت خریداری کرده، مشغول حفر مجری گردیده که مملکت اعلی حضرت اقدس شهریاری - ارواحنا فداه - را آباد نماید. میرزاعیسی، شب پنجشنبه، نیم‌ساعت از شب گذشته، مثل قطاع‌الطریق با جمعیت زیاد سر مجری رفته، چادر مغنی‌ها را کنده و ده حلقه چاه را پر کرده است.

مستدعی از خاکپای مبارک چنان است که در این مسئله حکم عادلانه فرموده، صدق و کذب عرض پیره‌غلام را از جناب جلالت‌مآب امین‌السلطان بخواهید. میرزاعیسی چه حقی دارد ملکی را که به موجب دست‌خط مبارک و فرمان همایونی به غلام مرحمت شده و در پایتخت، این نوع جسارت و خلاف نماید. این پیره‌غلام از تصدق فرق مبارک عاجز او نیست، ولی نمی‌خواهد هرگز بدون اذن و اجازه ولینعمت کل ارواحنا فداه اقدام در کاری بنماید. الامر الاقدس الاعلی مطاع [حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان، میرزاعیسی را درب‌خانه^۲ حاضر کرده، با اطلاع قوام‌الدوله^۳ سؤال نمائید که چرا این کار را کرده است. کیفیت را به عرض برسانید.

سند شماره ۶

تقاضای مرحمت و مساعدت مالی از طرف ارسلان‌خان و اصلان‌خان

قربان خاکپای اقدس همایونت شویم. این غلامان خانه‌زادان، حالت و کثرت عیال و اولاد خانه‌زادان ارسلان و امیراصلان^۴ و قلت معاش و زیادی مخارجشان در خاکپای مبارک اظهارمن‌الشمس است. راهی و پناهی هم جز آستان مبارک نداریم. به نمک مبارک از شدت پریشانی طوری گذران می‌شود که عرضش ممکن نیست. استدعای خانه‌زادانه از مراحم ملوکانه - روحنا فداه - این است که بذل و مرحمتی به رسم تصدق وجود مبارک به این مشت خانه‌زادان مرحمت شود، تا از این سرمای زمستان جانی در برند. خداوند جان همه ماها را قربان خاکپای مبارک نماید. الامر امرالحضرت الاقدس الاعلی روحنا فداه مطاع

۱. حاج میرزا حسین ممیز اداره باغات سلطنتی، متوفی به سال ۱۳۰۹ق.

۲. از مطلق اصطلاح درب‌خانه، قسمت بیرونی سرای شاهی مورد نظر است که در عصر قاجار وزارت دربار و محل جلوس صدراعظم و وزراء و درباریان بود و ایشان صبح و بعدازظهر در آنجا حاضر می‌شدند.

۳. قوام‌الدوله همان میرزاعباس‌خان فمی تفرشی است که در سال ۱۳۰۱ق. که میرزایوسف آشتانی مستوفی‌الممالک رسماً به صدارت منصوب شد، قوام‌الدوله نیز به نیابت صدارت و وزارت رسائل (وزیرکشور) منصوب گردید. وی بعدها وزیرخارجه شد و تا سال ۱۳۱۴ق. که تاریخ فوت وی است، همچنان بر این مقام باقی بود.

۴. به منظور اظهار ادب، امضاء را ذیل نامه نگذاشته‌اند، بلکه بعد از سطر اول نامه خطاب به شاه آورده‌اند.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین السلطان. سر برات انعام بنویسید.

سند شماره ۷

درخواست اولاد مرحوم محمدشفیع میرزا^۱ از شاه مبنی بر احقاق حقوق خودشان

قربان خاکپای اقدس اشرف مبارکت شویم. از بابت قریه خمارآباد^۲ وقفی حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه والثناء چند دفعه خانه‌زادان اولاد مرحوم محمدشفیع میرزا به عرض عریضه عاجزانه، مزاحم خاکپای مبارک شده، تظلم نمودیم که این ملک موقوفه اجدادی ما را، حاجی آقامحمد شاهزاده عبدالعظیمی^۳ به غیر حق تصاحب کرده؛ صرف موقوفه و حق التولیة خانه‌زادان را بالتمام می‌خورد؛ در حالتی که خانه‌زادان به نان شب محتاج شده‌ایم. مقرر رفت وزرای دربار اعظم به این عمل رسیدگی و احقاق حق نمایند. کراماً از مجلس، مشارالیه را احضار کردند؛ [لیکن] به قدری به مال و ثروت خود مغرور است که یک دفعه هم به دربار اعظم حاضر نشد.

این اوقات شنیده می‌شود که یک التزامی به اسم بعضی از اولاد مرحوم محمدشفیع میرزا ادعا نموده، به این مضمون که اگر خانه‌زادان ادعا به آن ملک نمائیم، یک مبلغ گزافی به او دادنی باشیم. اولاً به همان حضرت آقاعبدالحسین علیه‌السلام - که این ملک وقف آن بزرگوار است - اگر هیچ کدام از آن التزام خبر داشته باشیم. ثانیاً دادن مدعی علیه یک مبلغ زیادی به ما یا داشتن حکومتی بر ما یا دیوانگی تمام این اولاد در دفعه واحد، ممکن بود خانه‌زادان را مجبور به دادن چنین التزامی کند؛ معین است هیچ کدام اینها واقع نشده است. در این صورت چرا چنین التزامی را می‌دادیم. محض مغلطه این التزام مجعول را تمام کرده است. اگر مدعی علیه استظهار به مال و ثروت دارد، خانه‌زادان را پناهی جز رأفت و عدالت کامله همایونی نیست، الجاء و اضطراباً این قدر از خاکپای مبارک استدعا داریم که حکم صریح بشود، مشارالیه را به دربار اعظم که پناهگاه عالم است حاضر نمایند و وزراء عظام رسیدگی کنند. هرگاه خیلی زود حقانیت خود را ثابت و مدلل نمودیم، باز هر قسم امر قدرقدر صادر شود، اطاعت آن بر خانه‌زادان واجب است. اگر مدعی علیه نوشته دارد، چرا اکراه از حضور به دربار اعظم باید داشته باشد. خداوند جان عالم را تصدق خاکپای مبارک بگرداند. امر امر قدرقدر اقدس اعلی است.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین السلطان، با حضور اولاد محمدشفیع میرزا و مدعی آنها رسیدگی کرده، احقاق نموده، قراری بدهید که اینها آسوده شوند. خودت قراری بده. صحیح است

۱. محمدشفیع میرزا پسر شاهزاده همایون میرزا از بطن ماه‌شرف بیگم صبیبه میرزامحمدشفیع صدراعظم فتحعلی‌شاه و متولد سال ۱۲۳۹ق. در طهران بود.

۲. خمارآباد، روستایی از توابع بخش فشاویه شهرستان ری در استان تهران است.

۳. حاجی آقامحمد تحویلدار نقد و جنس اداره حکومت و تولیت زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام، معروف به شاهزاده عبدالعظیمی بود.

سند شماره ۸

عریضه زینت‌السلطنه^۱ همسر شاه در جهت تقاضای مساعدت مالی و درخواست حکومت برای پسرش

قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم. عرض این جان‌نثار به خاکپای مبارک این است که به زبان بی‌زبانی عرض می‌کنم، و چند عریضه به خاکپای مبارک عرض کردم جواب التفات فرمودید. بنده هم نوکر شما هستم، نه منزل دارم نه موجب دارم، نه پول رخت. پارسال فرمودید که سال دیگر هر چه لازمت باشد قرار خواهم داد؛ از پارسال تا الی حال صبر کردم و الان هم شب عید است، از قراری که معلوم است امسال را هم می‌خواهید در حق بنده التفاتی نفرمائید. شما را به سر مبارک شاه قسم می‌دهم که یک التفاتی در حق جان‌نثار نفرمائید، یا موجب التفات نفرمائید، یا آن که یک حکومت التفات نفرمائید، یک وزیر هم معین شود از جانب بنده برود، یا آن که پول رخت از دیوان قرار بدهید که آسودگی حاصل شود. چند روز قبل عریضه عرض کردم، فرمودید باشد امین‌السلطان بیاید، قراری می‌گذارم. یا آنکه از موجب وزیردول خارجه^۲ سالی سه هزار تومان به بنده التفات نفرمائید. شما را به سر مبارک شاه جواب التفات شود. عرض دیگر آن که پارسال صد تومان عیدی التفات فرمودید، امسال را هم صد تومان را التفات نفرمائید.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان! این عریضه را گویا زینت‌السلطنه نوشته است. اولاً حالا چه وقت حکومت شاهزاده^۳ ثانیاً پارسال هر قدر عیدی داده بودند، امسال هم بدهید؛ ثالثاً صورت موجب و مخارجی که به شاهزاده داده شده است به نظر برسان. ان‌شاءالله سال نو چیزی علاوه شود.

سند شماره ۹

عریضه محمدرولی خان^۴ تنکابنی در خصوص قطع درختان جنگلی

تصدّق خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم. در خصوص چوب و جنگل کتابچه‌ای چاکر خانه‌زاد محمدرولی تنکابنی به عرض رساندم، از بابت قرار بعدها هر طور رأی مبارک قرار گرفت مقرر شود؛ از بابت هذالسنه، چون اجازه دولتی بوده است بعضی رعیت و اهالی، به خاطر جمعی تنخواهی از این مشتری‌های چوب

۱. زینت‌السلطنه، همسر صیغه‌ای شاه، دختر سالار، پسر شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه بود. وی از شاه صاحب پسری شد به نام نصرت‌الدین میرزا که لقب سالارالسلطنه یافت.

۲. وزیردول خارجه میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک در دو نوبت بود؛ یک بار از ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۰ ق. و بار دیگر از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۱ ق. که از دنیا رفت. مجموعاً بیش از سی سال در این سمت برقرار بود.

۳. منظور از شاهزاده همان نصرت‌الدین میرزا پسر ناصرالدین شاه است که در سال ۱۲۹۹ ق. تولد یافت و لقب سالارالسلطنه گرفت.

۴. محمدرولی خان تنکابنی سرتیپ، (دارای القاب: امیراکرم، سرداراکرم، نصرالسلطنه، سردارمعظم، سپهداراعظم و سپهسالاراعظم) پسر حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله سردار و نواده ولی‌خان سرتیپ تنکابنی از فرماندهان سپاه ایران در جنگ هرات بود.

شمشاد همه ساله گرفتیم، که در ترکیب امسال داده شود و حالا وقت و موقع هم گذشته است، در این فقره امساله اگر اجازه بفرمائید در خاک ابوابجمعی چاکر، به قدر صد هزار پارچه چوب شمشاد ببرند و فروخته شود که به رعیت هم کمکی کرده باشند و چاکران هم مستخلص شویم؛ مبلغ یک هزار و پانصد تومان^۱ نقد، دو روزه تقدیم خاک پای مبارک خواهد شد. امیدوار است که تصدقی فرموده امساله چاکران را مستخلص فرمایند. امر کم الاعلی روحنا فداه

[حاشیه‌نویسی شاه^۲]: امین السلطان به سرتیپ بنویس، عجالاً مأذون نیستید به هیچ وجه معامله با تبعه خارجه در چوب بکنید؛ و ما نوشته‌ایم به خاک روسیه و تمام بنادر روس، که هر قدر چوب از سواحل مازندران امسال برده باشند، صورت بدهند و بی کم و زیاد معلوم خواهد کرد که هر کسی چوب چقدر انداخته و فرستاده است. ان شاء الله در شهر حکمش می‌شود. همین دست‌خط را هم بده به ولی‌خان ببیند؛ چرا باید خودسر چوب شمشاد بیندازند، با وجود غدقن دولتی. در شهر ان شاء الله یادآوری بکن.

سند شماره ۱۰

گزارش مسعود میرزا ظل السلطان^۳ به شاه مبنی بر آسیب رسیدن به محصولات کشاورزی اصفهان

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم. مطابق اخباری که امروز با پست اصفهان رسیده از غلام بی‌مقدار مسعود قاجار و غلام را سخت به وحشت انداخته است، این است که زنگ^۴ به حاصل اصفهان افتاده است و بلوکات اصفهان هر جا که حاصلش در زیر برف نیست و گرمسیر است به این آفت مبتلاست. به نمک مبارک، قسمی از این خبر غلام را وحشت حاصل شده است که نمی‌توانم معروض داشت و از حضور مبارک مستدعی می‌شوم که چون قلب مبارک مهبط فیوضات خداوندی است و وجود مبارک آئینه سراپا نمای الهی است؛ دعائی در حق [یک] مشت رعیت مفلوک بیچاره بفرمایند که از این آفت خلاص شود؛ والا تمام رعایای قبله عالم در این سنه به واسطه این آفت تمام خواهند شد.

[حاشیه‌نویسی شاه]: ظل السلطان! اولاً در فقره زنگ زدن به حاصل، هرگز نمی‌توانم باور بکنم که این خبر صدق داشته باشد؛ چرا که تا دو سیزده از عید نوروز نگذرد، هر قدر برف و باران بیارد و سرما بکند، به حاصل زمین ابداً ضرر نمی‌رساند. حاصل در این وقت در اصفهان خوشه نبسته است که زنگ بزند. هر قدر هم اصفهان بعضی جاها گرمسیر باشد، گرمسیرش مثل ورامین طهران است، گرم‌تر نیست. این خبر

۱. رقم پانصد تومان به خط سیاق نوشته شده است.

۲. متن حاشیه‌نویسی توسط شاه، در یک صفحه جداگانه قرار داشته است که به سبب هماهنگی و ضیق جا در متن این سند جاگذاری شده است.

۳. ظل السلطان مسعود میرزا، پسر ناصرالدین شاه از بطن کلثوم خانم عفت السلطنه بود که در سال ۱۲۹۱ق. به حکومت اصفهان منصوب گشت و کم و بیش مدت چهل سال در این شهر باقی بود.

۴. زنگ از آفات نباتی است که قارچ‌های ذره‌بینی انگل در بعضی از گیاهان و به ویژه گندم تولید می‌کند.

نقیماً جعل است، که نواب بلوکات اصفهان کرده‌اند. همین دست‌خط ما را بدهید پیش امین‌السلطان ببرند، محصلی^۱ سخت بکند که بعضی کارهای شما که مانده است، خیلی زود تمام بکند که شما ان‌شاءالله به سلامتی بروید. یقین است که رفتن شما دیر شده است و خیلی لازم است که زودتر بروید. ان‌شاءالله.

سند شماره ۱۱

تلگراف از قزوین به امین‌السلطان در باب تمکین نکردن عوامل حکومتی از فرمان حکومت

آرم شیر و خورشید

اداره تلگرافی دولت علیّه ایران

از قزوین به سنه ۱۳۰۲

نمره ۵۳ / عدد کلمات ۲۰

حضور جناب بندگان آقای امین‌السلطان؛ میرزا جوادخان ناخوشِ مصلحتی، معین‌السلطنه^۲ تمکین به فرستادن خمسه ندارد؛ تکلیف چیست؟

ابراهیم

مهر تلگراف‌خانه مبارکه

[دست‌خط امین‌السلطان:] بعد از آنکه تمکین به فرستادن میرزا جوادخان ندارد، سه هزار و ششصد تومان و کثری را لاکلام از شخص معتمدالسلطان معین‌السلطنه باید دریافت نموده، به خزانه بفرستید که غیر از دادن این وجه، یا فرستادن میرزا جوادخان به خمسه شقّ ثالث نخواهد داشت.

[حاشیه‌نویسی شاه:] جواب همین است که نوشته است و همین‌طور باید بکند؛ حکماً.

به واسطه تلگرافخانه گرفته شد

گیرنده مطلب

تاریخ سلخ شهر جمادی‌الآخر، ساعت ... دقیقه ...

۱. محصل ابتدا به مأمورینی گفته می‌شد که موظف بودند وجوه مقرر را دریافت دارند و به خزانه دولت سپارند و بعد توسعاً به همه کسانی گفته شد که مراقب و مأمور بودند تا کار سر موعده مقرر صورت گیرد.
۲. میرزارضا معین‌السلطنه، حاکم قزوین و از مستوفیان دفترخانه مبارکه بود.

سند شماره ۱۲

عریضه امین‌الملک^۱ مبنی بر تعدی سهام‌الدوله^۲ به رعیت فولادمحله^۳

قربان خاکپای جواهرآسای اعلی‌حضرت اقدس همایونت شوم. روزنامه‌نویس مخفی این غلام که مخصوصاً برای کسب این گونه اخبارات در سیورساتخانه^۴ گذاشته‌ام، خبر آورد که از حکومت مازندران، برّه و برنج و کاه و جو و غیره برای ملتزمین رکاب حواله داده بودند و این فقره اسباب تشکی رعایای قریه فولادمحله شده. می‌خواستند زن و مرد به تظلم بیابند که اگر از بابت مالیات از ما می‌خواهند [که] بدهی نداریم، و اگر قیمت باید بدهند، [پس] قبض بدهند که بعد ما حق مطالبه داشته باشیم. آنها را ممانعت از آمدن [به] اردو کرده، نگذاشته بودند و برای خود این غلام هم اشیائی آورده بودند، قبول نکرده ردّ نموده و محض اداء تکلیف و استحضار خاطر مهرمظاهر ملوکانه روحنا فداه در مقام جسارت برآمد که فردا مسئول و مؤاخذ نباشد. الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌الملک! تکلیف شما این است که این نوع فقرات و تعدیات را فهمیده، فوراً چاره کنید. الان رستم‌خان تفنگدار^۵ را بخواه، حقیقت را برس، اگر به طور تحمیل چیزی به مردم حواله کرده باشند و گرفته باشند، حکماً قیمتش را از سهام‌الدوله گرفته به صاحبانش برسانید. البته البته البته، بدون هیچ رودرواستی یا ملاحظه، البته.

سند شماره ۱۳

عریضه افتخارالسلطنه^۶ ماهنوش لب خانم دختر فتحعلی‌شاه

قربان خاک‌پای مبارکت شوم. این پیرکنیز داغ‌دیده، یک سال است که از دست حسام‌الملک^۷ دقیقه‌[ای] آسوده نیست. بعد از فوت این جوان‌مرگ، آنچه جواهر و طلا و نقره [و] رخت مرواریددوز داشته برداشته، نگاه داشته. در این مدّت یک سال هم چند دفعه خواستم به خاک‌پای مبارک عرض کنم، مشیرالدوله^۸

۱. امین‌الملک لقب میرزااعلی‌اصغرخان است قبل از آن که پدرش میرزاابراهیم امین‌السلطان فوت کند. از مدلول سند چنین برمی‌آید که این نامه مربوط به روزهای قبل از سفر دوم خراسان در سال ۱۳۰۰ق. است.
۲. سهام‌الدوله، یارمحمدخان شادلو پسر یزدانقلی‌خان و نواده نجف‌قلی‌خان ایلخانی کردهای شادلوی بجنورد خراسان بود که در سال ۱۲۹۸ق. به لقب سهام‌الدوله ملقب شد.
۳. فولادمحله، دهی است از بخش دودانگه شهرستان ساری.
۴. سیورسات‌خانه محل نگهداری خواربار و زاد و علوفه‌ی اردو و لشکریان سپاه و پادشاهان.
۵. رستم‌خان سرتیپ از تفنگداران خاصه.
۶. ماه‌نوش لب خانم افتخارالسلطنه دختر بسیار محبوب فتحعلی‌شاه، همسر میرزانی‌خان امیردیوان قزوینی بود.
۷. حسام‌الملک لقب حسین‌خان یا محمدحسین‌خان قراگوزلو پسر علی‌خان نصرت‌الملک بود که در سال ۱۲۸۷ق. به حسام‌الملک ملقب شد. وی داماد میرزانی‌خان امیردیوان به دخترش نیم‌تاج خانم بود که در عصر دوشنبه ۱۸ رجب سال ۱۳۰۲ق. بر سر زائیدن فوت نموده است.
۸. مشیرالدوله همان حاج میرزاحسین‌خان مشیرالدوله سپهسالاراعظم پسر اکبر و ارشد میرزانی‌خان امیردیوان

نگذاشت؛ خیالش این بود که به خوبی بگذرد و مشیرالدوله و حاجی محمدحسن امین دارضرب^۱ نوشتن [د] به حسام‌الملک [که] آنچه برداشتید بدهید بیاورند طهران، وکیل شما هم در طهران حاضر است، هر چه حکم خدا هست، قسمت خودت و یک دخترت را بردار، هیچ قسم دلش نمی‌آید اسباب [و] جواهری که برداشته بدهد بیاورند. این پیر کنیز ناخوش علیل هم می‌خواهد به زیارت برود. قبله عالم - روحی فداه - تصدق سر مبارک خودشان بکند، به ارواح خاقان مرحوم قسم می‌دهم که دست‌خط مرحمت شود، رجوع به جناب امین‌السلطان و جناب مشیرالدوله بشود. یک جفت [...] فرستاده خانۀ حاجی میرزا عباسقلی و مابقی را در کرمان شاهان نگاه داشته [است]. دست‌خط مرحمت شود از روی سیاهه که به خط خود این مادر مرده است، جواهر و غیره را بیاورند قسمت کنند. عرض دیگر این کمینه این است که دختری دوساله، حسام‌الملک از این مادر مرده نیم‌تاج دارد که پیش من است، به جهت اوقات تلخی و غصه خوردن من، عریضه خدمت صدراعظم^۲ عرض کرده که بچه را ببرد. قبله عالم دست‌خط مرحمت کند این بچه پیش من باشد. [حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان همین طور که افتخار السلطنه استدعا کرده است رسیدگی کرده، قرار بدهید رفع این غائله بشود.

سند شماره ۱۴

گله‌گزاری مخبرالدوله^۴ از امین‌السلطان نزد شاه

قربان خاکپای اقدس همایون مبارکت گردم. فدوی ۳۸ سال است به شرف چاکری آستان معد مشرف و مفتخر است. از کتاب‌داری مدرسه به مقامی رسیده است که وزارت علوم یکی از مناصب فدوی است و

قزوینی از بطن ماه‌نوش لب‌خانم دختر فتحعلی‌شاه و صدراعظم ناصرالدین‌شاه است که در سال ۱۲۸۲ق. به مشیرالدوله و در سال ۱۲۸۸ق. به سپهسالار اعظم ملقب و به وزارت جنگ منصوب شد و یک ماه و نیم بعد از این تاریخ او را به منصب صدارت عظمی ارتقاء داد. سپهسالار در ۲۱ ذیحجه سال ۱۲۹۸ق. در ۵۷ سالگی در شهر مشهد درگذشت.

۱. حاج محمدحسن اصفهانی معروف به کمپانی و ملقب به امین‌دارالضرب (امین‌الضرب) پسر آقا محمدحسین صراف، یکی از متمولین و تجار بسیار معروف زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به شمار می‌رفت.

۲. یک کلمه ناخوانا

۳. صدراعظم همان میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالک است که در جمادی‌الثانی سال ۱۲۹۸ق. به صدارت انتخاب شد، ولی او این عنوان را تا شعبان ۱۳۰۱ق. نپذیرفت و سرانجام در ماه رجب سال ۱۳۰۱ق. در ۷۶ سالگی درگذشت.

۴. علیقلی خان مخبرالدوله پسر بزرگ رضاقلی‌خان هدایت امیرالشعراء از شاگردان سری اول دارالفنون بود، اما به زودی ترک تحصیل گفت و به عنوان کتابدار استخدام شد. در سال ۱۲۷۵ق. وارد دستگاه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه شد و عملاً وارد امور مربوط به تلگراف و مخابرات شد. در سال ۱۲۹۸ق. پس از درگذشت اعتضادالسلطنه، مخبرالدوله با داشتن سمت وزارت تلگراف، وزیر علوم نیز شد. مخبرالدوله در سال ۱۳۱۵ق. در هفتادسالگی درگذشت.

از اینجا معلوم می‌شود که تا چه اندازه مشمول عنایات ملوکانه و توجهات خسروانه گردیده است و بدیهی است که هرگز از عهده شکرِ عشری از اعشار این مراحم بر نمی‌تواند آمد، مگر به خدمت و اطاعت. فدوی گمان ارادت به جناب امین‌السلطان داشت و دارد، ولی در طبع ایشان شاید سوءظنی است که خوب اطمینان ندارند. در احضار لار، مخصوصاً حکم شد که هرگز طوری نشود که در فدوی و ایشان اختلاف رأی و خیال پیدا شود. غلام از این توجه مخصوص خیلی امیدوار شد و قوت قلب حاصل نمود. خدمتشان رسید و بعد به شهر آمد، ولی باز به آن لطف و مهربانی که باید باشند، نیستند. مسلم است که مدام به غرض اسباب کدورت فراهم می‌کنند. اگر هر طور که فدوی در خاک‌پای مبارک شناخته شده است به ایشان فرمایش بشود، کمتر دچار سوءظن خواهند شد؛ تا [اینکه] بخواهند به مرور زمان و تجارب متدرّجه فردی را امتحان کنند، خیلی طول خواهد کشید و وقت از دست می‌رود. فدوی به محبت و مهربانی ایشان احتیاج دارم، ملتفت نیستند، حکم میان مردم باید از روی قانون انصاف بشود و هر قسم به عدالت و نیک‌نامی نزدیک‌تر است او بهتر است، و الاً اختلاف دیگر در میان نبوده و نیست. مراد غلام این است که غلام بنده‌ای است مطیع، هر طور حکمی که به غلام بشود از دل و جان اطاعت دارد، قدرت جسارت ندارد.

[حاشیه‌نویسی شاه:] امین‌السلطان! این عریضه را مخبرالدوله نوشته است. جواب را باید عرض بکنید. بدانیم چه چیز است و چرا خلاف قرار داده در لار شده است.

سند شماره ۱۵

عریضه فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما^۲ در باب اختلاف ملکی با ملک‌التجار^۳

قربان خاکپای مبارک شوم. ملک‌التجار که در کاغذسازی و تقلبات و مقلدای و کریم شیره^۴ غلام جان‌نثار فیروز که شهره این شهر است، عریضه به خاکپای مبارک داده که این غلام ملک و قنات امامزده قاسم او را برده، و تعدی به او نموده. سی سال است که این ملک امامزده قاسم در دست و تصرف این غلام است و هیچ شاهد و گواهی بهتر از وجود مقدس مبارک ندارم، که سال به سال از کوه‌کنی و قنات او به نظر مبارک رسیده و وجب به وجب او را در هر سال و دو سال ملاحظه فرموده‌اند و پنجاه هزار تومان در این مدت، آنچه را به دست آورده‌ام مخارج عمارت و کوه‌کنی و قنات او نموده‌ام. با این تفصیلات، اگر

۱. منظور درّه و دریاچه لار است در شمال شرق تهران.

۲. شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز میرزا فرمانفرما پسر مورد علاقه عباس میرزا و مادرش از خاندان کلانتر باغمیشه تبریز بود.

۳. ملک‌التجار همان حاجی کاظم یا حاجی محمدکاظم ملک‌التجار پسر آقامحمد مهدی ملک‌التجار تبریزی ساکن تهران است. حاجی محمدکاظم در سال ۱۲۸۷ق. و پس از فوت پدر به ملک‌التجار ملقب شد، ولی برخلاف پدر چندان سابقه و وجهه خوبی در زمان حیاتش نداشت.

۴. کریم شیره یا کریم شیرهای از مقلدان و دلقک‌های درباری بود که سال‌ها نیابت نقاره‌خانه را عهده‌دار بود و نقاره‌چی‌ها را تحت اداره داشت. کریم به دربار و خلوت شاه نیز راه پیدا کرده و در حضور شاه مسخرگی‌ها می‌نمود.

غیر اینکه عرض کرده‌ام، بر رأی مبارک شبهه دست داده، یا این غلام را متعدی به جا آورده باشند، به هر کسی که ملک سی ساله متصرفی غلام را به دست خط مبارک ببخشد، اگر به جز تشکر و امتنان عرض کرده باشم، از غلام پست فطرت‌تر کسی نخواهد بود؛ زیرا که صاحب جان و مال نبوده و نیستم. آنچه از دستم برمی‌آمد در آبادی ولایت پادشاه کوشیده و به خرج داده‌ام؛ نه مرافعه با کسی دارم، نه شرع‌باز و نه کاغذساز این شهرم. لهذا چون که ملک‌التجار این غلام را در خاکپای مبارک متعدی و غاصب قلم داده و افترا و تهمت آشکار به نوکر و خادم پنجاه ساله دولت شما زده است، در صورتی که خلاف او ظاهر شود مجازات را لازم دارد، یا آنکه هر چه دلش خواست گفت و عرض و ناموس مردم را به لوطی‌گری برد و کلاهش را کج گذاشت، بدون مجازات عقب کار خود رفت. عرض و استدعای این غلام در این است که اگر رأی مبارک علاقه گیرد، حکم صریحی به جناب جلالت‌مآب آقای امین‌السلطان مقرر فرمایند که او را بیاورد، یک هزار تومان از او التزام در مجازات بگیرد، و چون که می‌دانم جناب آقای حاجی ملاعلی^۱ - سلمه الله تعالی - مرافعه^۲ نمی‌کنند، او را با نوشته‌جات خودش و نوشته‌جات غلام را هم با آدم چاکر حسب‌الحکم ببرند نزد جناب آقای حاجی، به دقت ملاحظه فرمایند؛ به هر کس که حق دادند و تصدیق فرمودند، به هیچ وجه جای چون و چرایی نخواهد بود؛ و این غلام هم در این شهر غیر از جناب آقای حاجی در دین‌داری و غوررسی و بی‌غرضی معتقد نخواهد بود و شرع‌بازی هم ابداً سرم نمی‌شود و مشق او را نکرده‌ام، به جز مشق نوکری با صدق. و عرض اول تا آخر این غلام همین است که جسارت نمود، هر کس را که مقرر می‌فرمائید محصل این کار باشد که یک نفر لوطی رقص؛ نوکر و خادم پنجاه ساله را بی‌جهت بدنام نسازد. امرالاقدم الاعلی مطاع

[پاسخ شاه:]^۳ امین‌السلطان رسیدگی نماید و حقیقت را به عرض برساند. فرمانفرما، یقین است که شما متعدی نیست [ید]، وانگهی چطور می‌شود بی‌جهت ملک و مال کسی را دیگری ببرد. او هم تظلمی کرده بود، حکمی نوشته شد؛ درست یادم نیست که به کی مرجوع کرده بودم. حالا امین‌السلطان در قم است؛ بعد از معاودت او به عرض برسانید، همین طور که عرض کرده است حکمش می‌شود.

سند شماره ۱۶

عریضه میرزا فضل‌الله معلم توپخانه با شرح خدمات و تقاضای اضافه مواجب

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم. این غلام جان‌نثار خان‌زاد، هفت‌سال در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل علم هندسه و حساب فضل‌الله پسر مرحوم میرزا محمدحسین مستوفی دامغانی و توپخانه و قورخانه و غیره بود و از تربیت شاهنشاه عالم‌پناه - روحی و روح‌العالمین فداه - اولین شاگرد

۱. حاج ملاعلی کنی از روحانیون معتبر عصر ناصری و از شاگردان سیدابراهیم قزوینی صاحب ضوابط‌الاصول بود. در تهران نفوذی تمام داشت، چنان‌که او را رئیس‌المجتهدین می‌گفتند.

۲. مرافعه، داوری و محاکمه.

۳. پاسخ شاه به این عریضه در صفحه دیگری نوشته شده است.

مدرسه و دارای نشان‌های درجه اول و در تعلیم علوم، نایب مسیو کریشش^۱ و قریب سی نفر را در مدرسه تدریس کرده که اغلب آنها صاحب شغل و منصب و جان‌نثاری می‌باشند و بعد از مرخصی مسیو کریشش، شش ماه این غلام به شخصه معلمی توپخانه را داشت تا مسیو نیکولا^۲ آمد و معلم شد.

- در جنگ انگلیس، غلام خان‌زاد بر حسب امر همایونی روحانفاده مأمور محمّره^۳ و در روز جنگ در میان سنگر مرحوم محمدمرادخان زرنندی، زخم ساچمه توپ برداشت و شش ماه در شوشتر مبتلا به معالجه بود، تا از تصدّق فرق مبارک، زخم بهبودی حاصل کرده به دارالخلافه معاودت نمود.

- اول نمونه تلگراف در ایران به توسط مسیو کریشش و این غلام به ظهور رسید، که از مدرسه به عمارات و لاله‌زار کشیده و از نظر انور همایونی - روحنا فداه - گذشت.

- در امتداد آن،^۴ سیم آذربایجان با مرحوم اعتضادالسلطنه^۵ - طاب ثراه - [به] تبریز رفته و در خدمات امتداد سیم همراهی داشته، تلگرافخانه تبریز را مهیا کرده و مدت سه سال در تبریز و زنجان و قزوین متصل در حرکت بوده، تا انتظامی به امر اولیای دولت ابدمدت قاهره در امر خط تلگراف آذربایجان حاصل شد.

- امتداد خط سیم ابوشهر و حمل سیم و مقره^۶ و اسباب متفرقه او کلاً به دستکاری این غلام جان‌نثار بود و از بندر ابوشهر به اصفهان راه خود این غلام سیم کشیده و چند سال در فارس متوقف و به صدمات زیاد در دشتی^۷ و دشتستان و راه فارس، خط سیم تلگراف را منتظم داشت.

- سه سال به توسط مرحوم امین‌الملک^۸ در سرحدات فارس مشغول جان‌نثاری بود. تا هنگام مأموریت این غلام به آن صفحات در بندرلنگه و بندرعباس، معمول نبود که بیرق دولت ایران را نصب نمایند، به حکم اولیای دولت به گفتگوها و زحمات زیاد در این دو بندر بیرق برپا کرده و پرده شیر و خورشید را در آنها جلوه‌گر نمود. محسّنات و معایبی که در آن صفحات بود، همه را از روی تحقیق به عرض اولیای دولت

۱. موسیو کریشش August Karl Krziz معلم توپخانه و ریاضیات و تاریخ نظامی، مترجمش میرزا زکی مازندرانی علی‌آبادی از تحصیل کرده‌های فرانسه بود. او به سبب تعیین ارتفاع کوه دماوند و ایجاد خط تلگراف از دارالفنون تا کاخ سلطنتی حسن شهرت داشت.

۲. مسیو نیکولا معلم توپخانه مدرسه دارالفنون.

۳. محمّره، خرمشهر امروزی.

۴. اصل: او

۵. اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۷۲ق. لقب اعتضادالسلطنه گرفت و در سال ۱۲۷۴ق. به ریاست مدرسه دارالفنون رسید و در سال ۱۲۷۵ق. اولین وزیر علوم ایران گردید.

۶. اعتضادالسلطنه در شب عاشورای سال ۱۲۹۸ق. درگذشت.

۷. مقره، گوی مانند از جنس چینی که بر تیرهای تلگراف و تلفن و برق نصب می‌کنند و سیم را بر آن می‌گذارند.

۸. دشتی ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه جنوب و مغرب شیراز.

۹. مرحوم امین الملک همان پاشاخان (امین‌الصره، امین‌شورا، امین‌الملک) از رجال دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار است.

۹. اصل: بیدق.

ابدمدّت رسانید که از آن تاریخ تاکنون، اغلب معایب آنجا رفع و اکثر محسنات در آن صفحات معمول شد. - به استصواب مأموریت این غلام خانه‌زاد و اطلاعاتی که از مداخل بندرلنگه و بندرعباس به عرض رسانید، مبلغی از آن سال تا حال بر مالیات این دو بندر افزوده شده، که منافع آن همه ساله عاید خزانه عامره می‌شود.

- در بندر ابوشهر، بر حسب امر جهان مطاع همایونی - ارواح‌العالمین له‌الفدا - توپخانه و قورخانه جدیدالبناساخته، سربازخانه و عمارات دیوانی و خرابی‌های مدنیّه شهر را تعمیر نموده، جمیع اسباب و لوازم قورخانه را فراهم نموده، توپ‌ها را با کمال دقت تعمیر کرده، به طوری که زیاده از حدّ در انتظار رعیت داخله و خارجه مستحسن واقع و جمیع این خدمات سرحدیّه غلام به واسطه عزل مرحوم امین‌الملک از امور سرحدیّه مستور ماند.

- در سنه ۸۸ برای اغتشاش امر حکومت عربستان و گفتگوی فیما بین خوانین آنجا با ضیاءالملک^۱ و به عهده تعویق^۲ ماندن مالیات آنجا و غیره، مرحوم سپهسالاراعظم^۳ بر حسب امر همایونی - روحنا فداه - این خانه‌زاد را مأمور عربستان کرده، بعد از ورود [به] دزفول و رسیدگی [به] کار آنجا، به شوشتر و جزیره و اهواز و محمّره رفته، مابین حاکم را با مشایخ و خوانین اصلاح داده، قریب سی هزار تومان از مالیات عقب افتاده آنجا وصول نموده به طهران آورده، تسلیم خزانه عامره نمود.

- پس از چندی مأمور به ریاست تلگراف‌خانه و تجار اصفهان شده، یک سال خدمات مرجوعه را منتظم داشت.

- از آنجا مأمور فارس شده، سه سال تلگراف‌خانه‌های فارس و تجار آنجا را در کمال نظم راه برد. - شش سال است که در خراسان مشغول جان‌نثاری است و از جانب جناب مخبرالدوله، سرپرستی تلگرافخانه مشهد و انتظام سیم و تلگراف‌خانه‌های از مشهد تا شاهرود و امور راجعه به معادن خراسان، راجع به این خانه‌زاد است و از تصدّق فرقی مبارک همایونی ارواح‌العالمین له‌الفدا، طوری رفتار کرده که همه وقت امور راجعه منظم و جناب مخبرالدوله راضی بوده‌اند. خدمات و جان‌نثاری‌های غلام جان‌نثار در این مدت مدید مکشوف رأی جهان‌آرای همایونی روحنا فداه شده و در این موقع که موکب مبارک، تشریف‌فرمای ارض اقدس شده، جسارت به عرض نموده که هر گاه این غلام خانه‌زاد قابل و سزاوار ازدیاد منصب و امتیازات باشد، به مراحم ملوکانه سرافراز و مفتخر گردد.

- موجب و مرسوم غلام جان‌نثار از دیوان‌اعلی و اداره تلگرافی به همه جهت، مبلغ پانصد تومان است و این مبلغ کفایت مخارج اطلاق تلگراف‌خانه به تنهائی را نمی‌کند، تا چه رسد به حفظ لوازم شئونات نوکری و رساندن نان به سی نفر از خانه‌زادان دولت علیّه. هر گاه رأی جهان‌آرای مبارک ملوکانه روحنا فدا اقتضاء

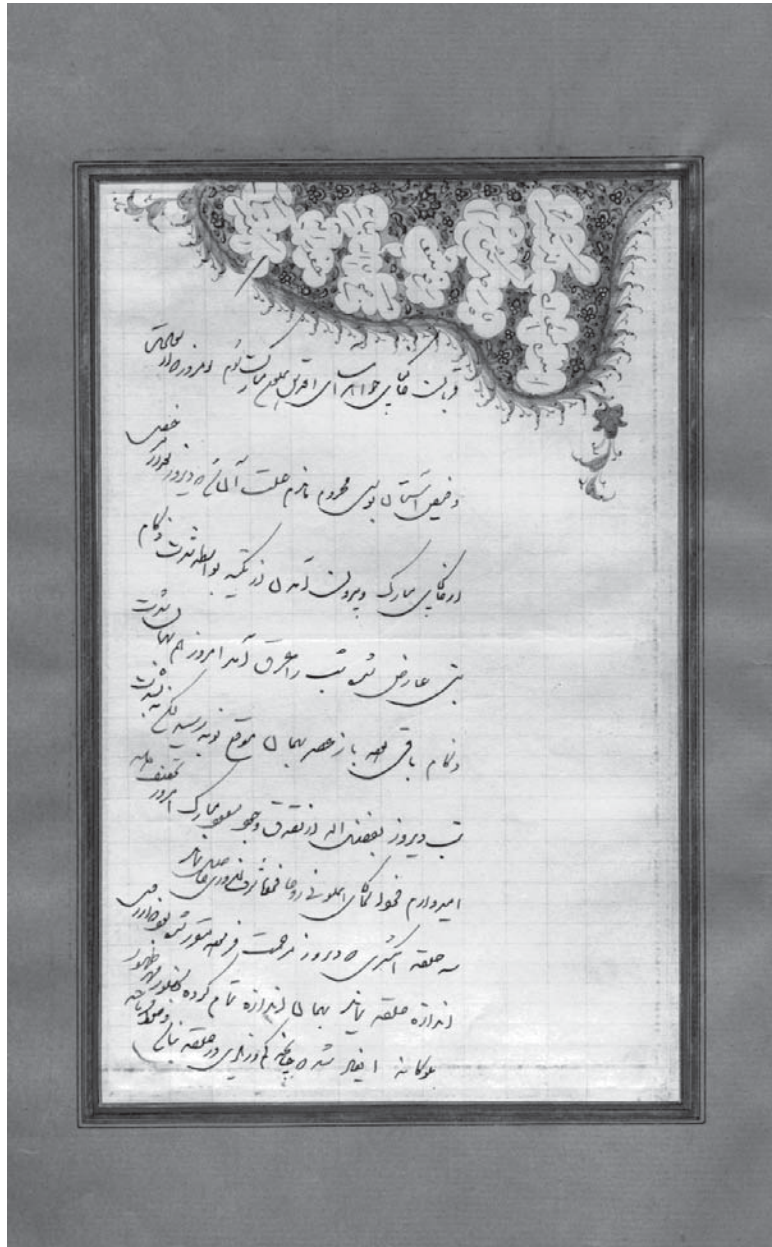
۱. ضیاءالملک، میرزاکی ثر ستل ۱۲۸۶ق. که وزیر بهرام میرزای معزالدوله حاکم خوزستان بود ملقب به ضیاءالملک شد و در سال بعد خودش حاکم آنجا گردید.

۲. اصل: به عقده تعویق

۳. سپهسالاراعظم همان میرزااحسین‌خان مشیرالدوله پیش گفته است.

فرماید از غایب و متوفیات خراسان یا محل دیگر ظهور مرحمتی بشود که در جان نثاری محتاج به غیر نباشد. دیگر امر امر اقدس اعلی حضرت و مروّت شهریاری روح العالمین فداه است. [دست خط امین السلطان:] خلاصه عرض میرزا فضل الله خان سرتیپ تلگراف خانه دو فقره است، یکی ارتقاع درجه منصب و امتیاز، یکی اضافه مواجب. [حاشیه نویسی شاه:] امین السلطان التفات به میرزا فضل الله خان منوط به عرض و تصدیق وزیر علوم است. شما خودتان شخصاً به مخبرالدوله تلگراف^۱ نمائید هر چه او عرض و استدعا کند و صلاح داند مرحمت می شود.

تصاویر اسناد

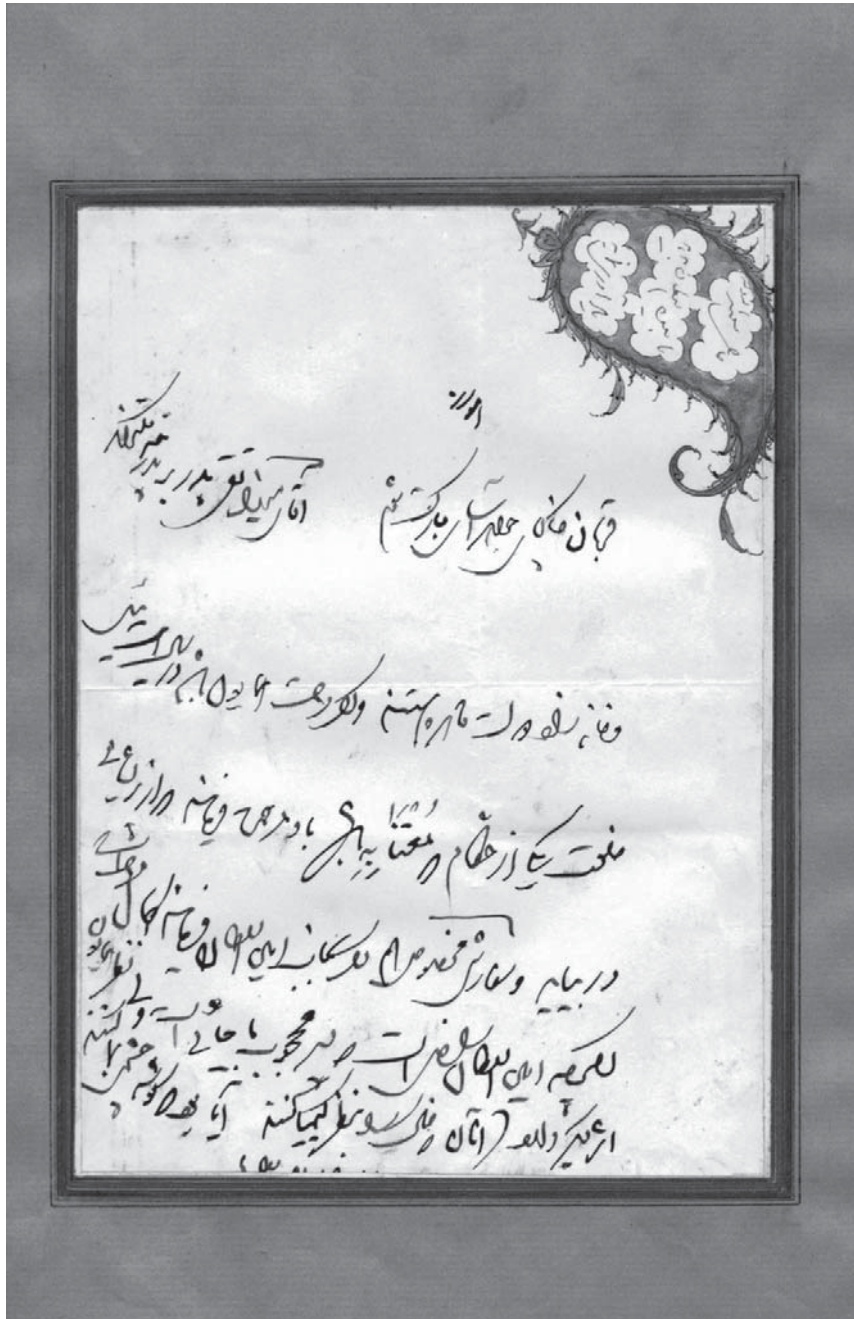


پیام بهارستان / د ۲، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



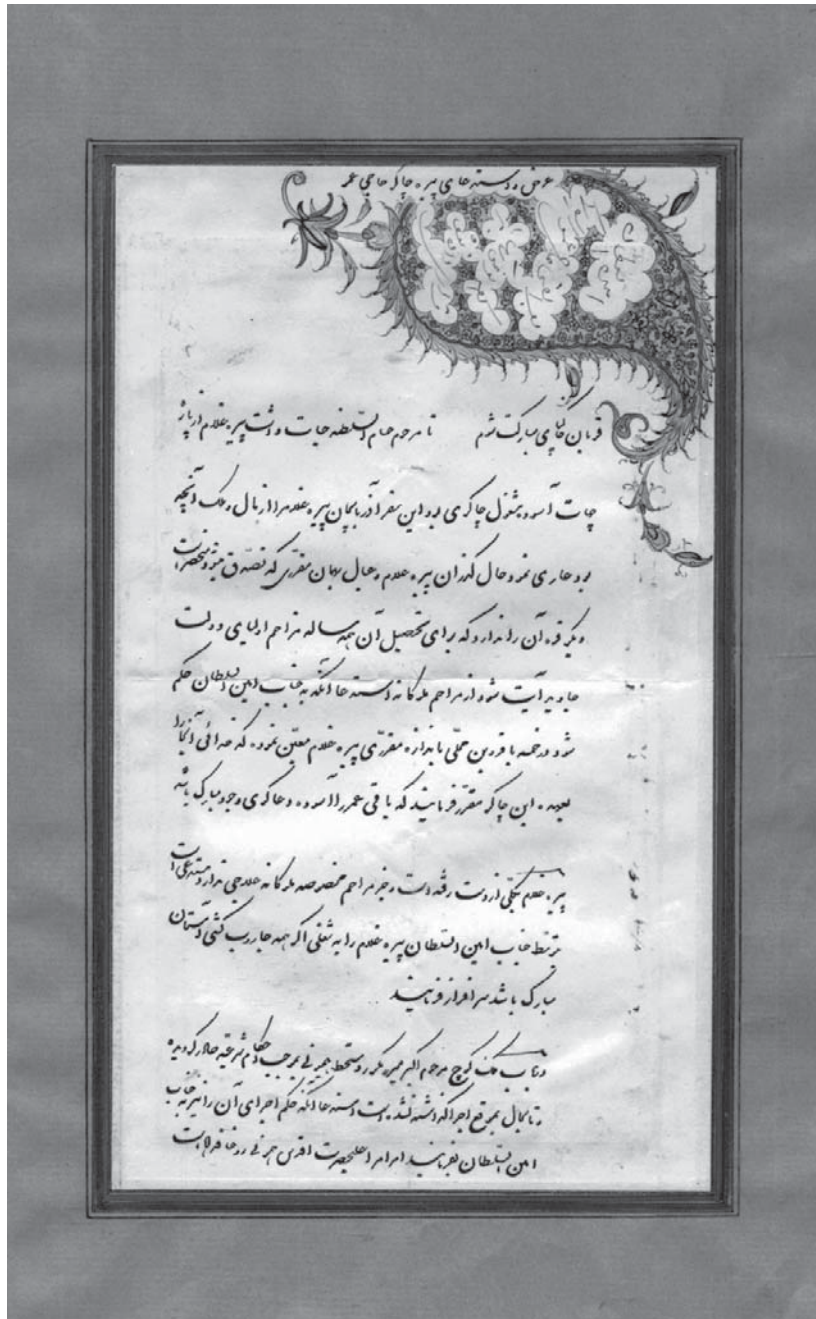
پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

سند شماره ۲

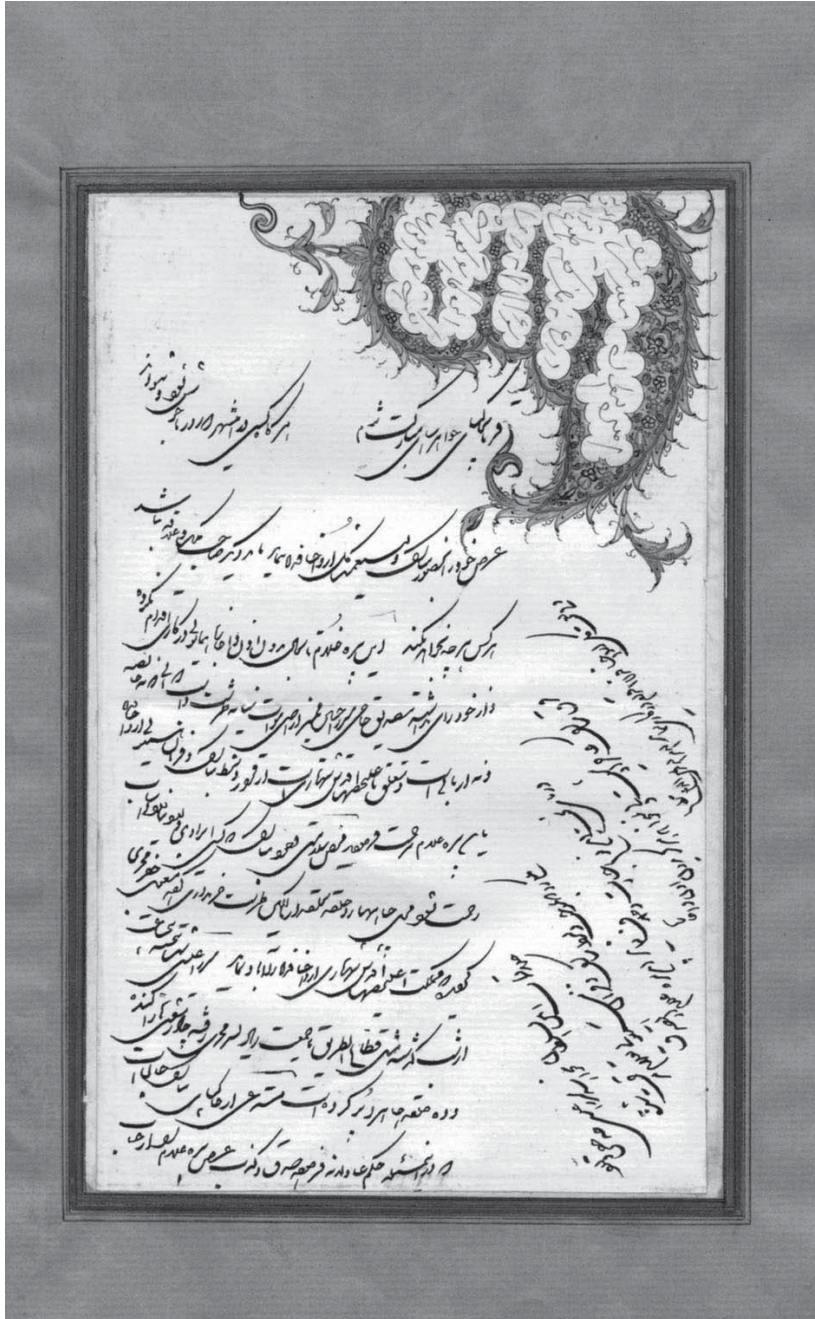


پیام بهارستان / ۲۶، س، ۸، ش، ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

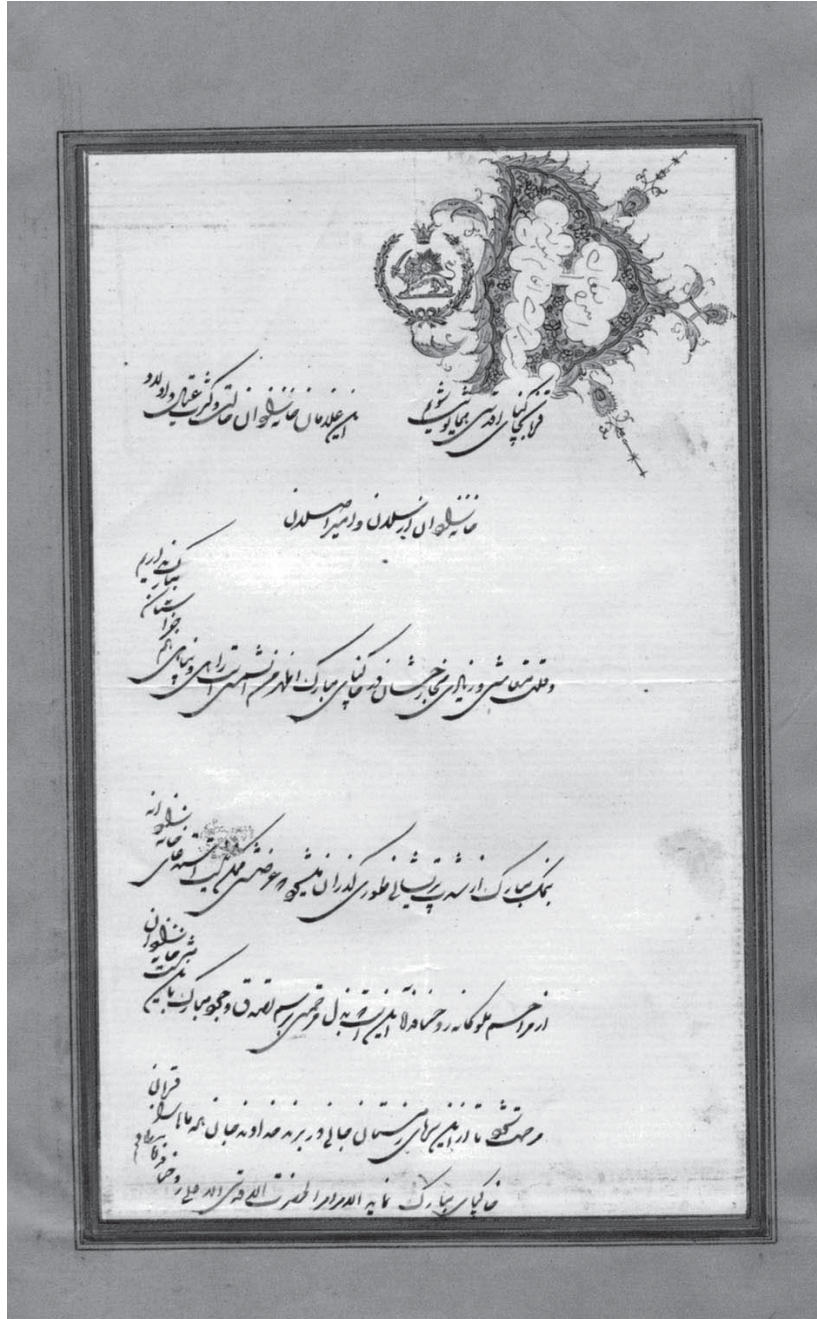
سند شماره ۳



پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

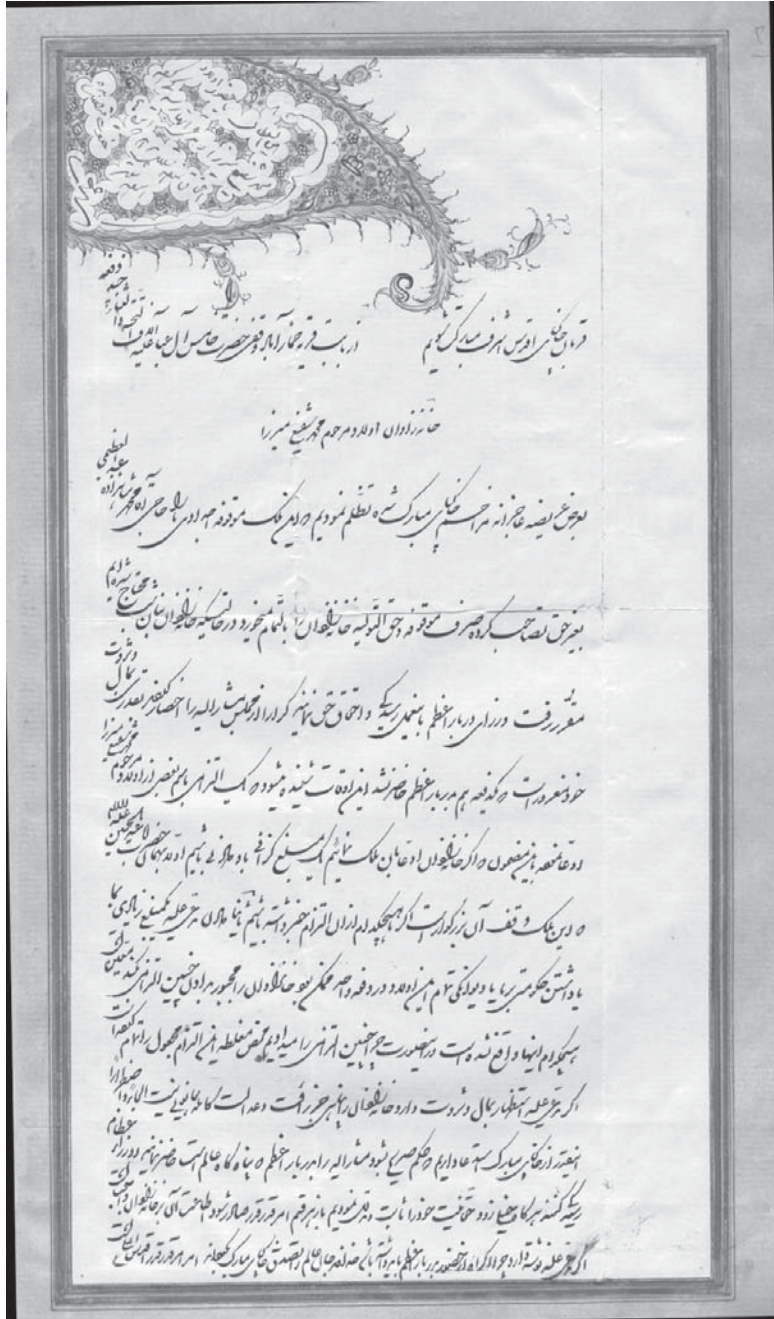


پیام بهارستان / د، ۲، ۸، ش، ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

سند شماره ۶

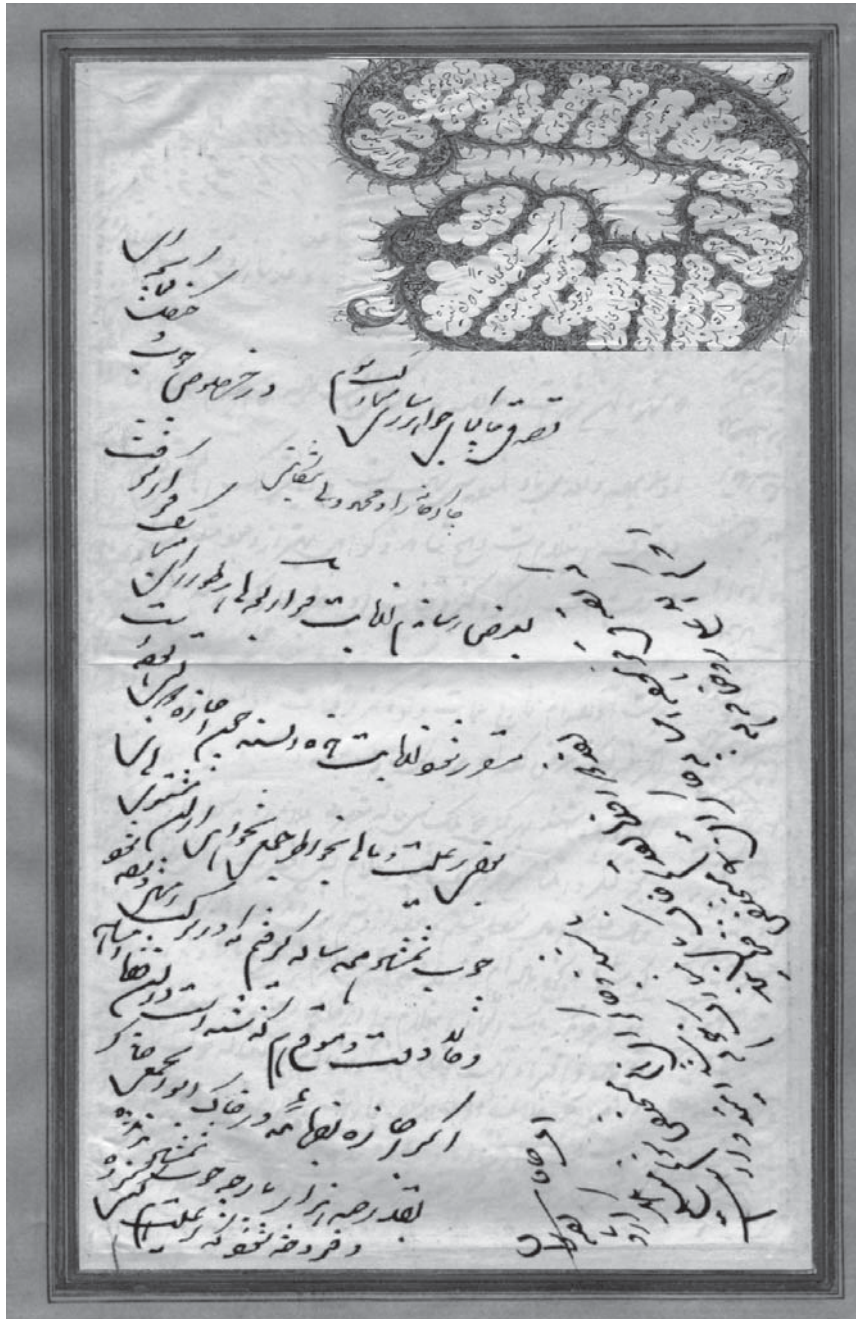


سند شماره ۷

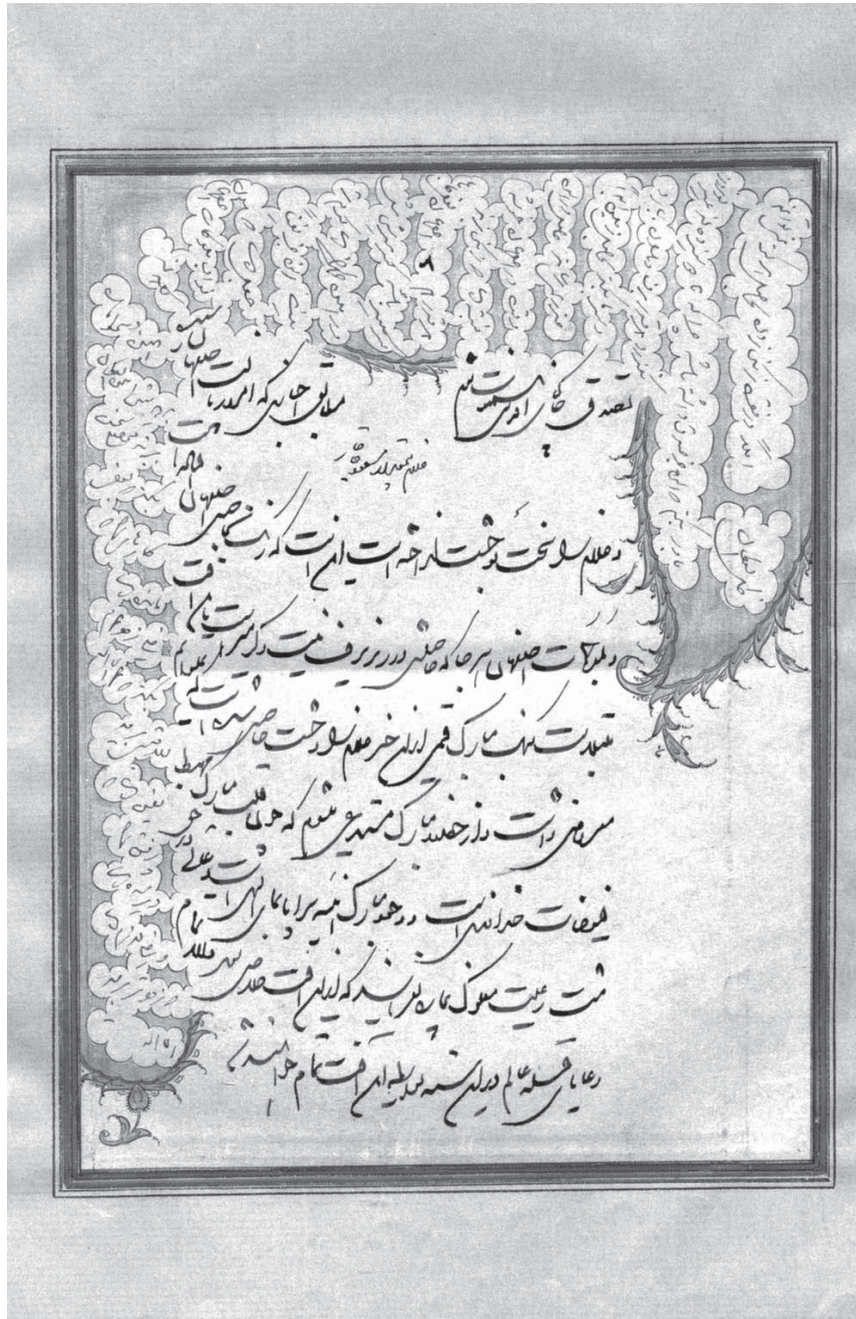
پیام بهارستان / د، ۲، ۸، ش، ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



سند شماره ۸



پیام بهارستان / د ۲، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



از فرخ ۸۳

اصطفايات	تاریخ اصل مطلب	روز	۲۰	۸۳
	دقیقه	ساعت		

حضرت بنده کائنات در این شهر از آنجا که در این شهر...

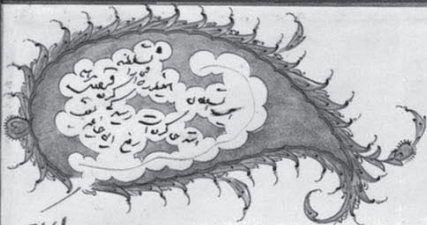
کفریند مطلب	کفریند	تاریخ شهر	ساعت	دقیقه
-------------	--------	-----------	------	-------

پیام بهارستان / ۲۶، س، ۸، ش، ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



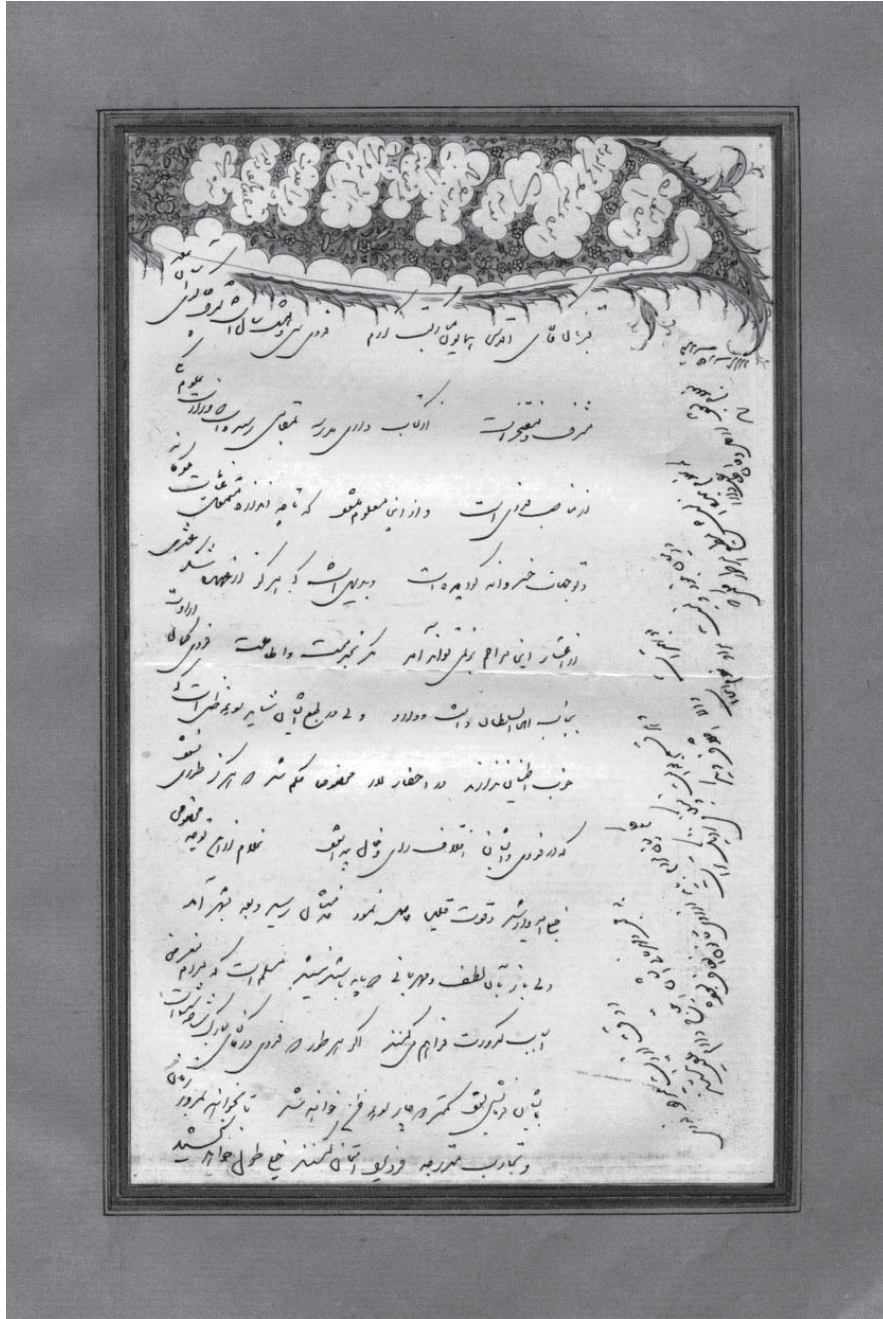
پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

سند شماره ۱۲



در آن سال که در آن وقت که این سربلندی را بدید به یکدیگر که در روزت تمام الملک
 و فیله الحودیه نیت بعد از فوت امیر جوهر که اینچه و او ابرو طلا و نفوسه نبرد ابرو
 و اینست بر دوشتم نگاه در این وقت که این سربلندی را بدید و امیر که در آن وقت
 مراد که نیک است ضابطی امیر جوهر که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که
 فرستاد بجای الملک اینچه و او ابرو طلا و نفوسه نبرد ابرو طلا و نفوسه نبرد ابرو
 ضابطی فخرت و در وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 به به جاوردن امیر سربلندی را بدید به یکدیگر که در آن وقت که مراد که در آن وقت
 سربلندی را بدید به یکدیگر که در آن وقت که مراد که در آن وقت که در آن وقت که
 امیر سلطان و مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت
 و ما بفرستاد در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که
 امیر که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت
 و ساله تمام الملک که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت
 مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت که مراد که در آن وقت

پیام بهارستان / ۲۶، س، ۸، ش / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

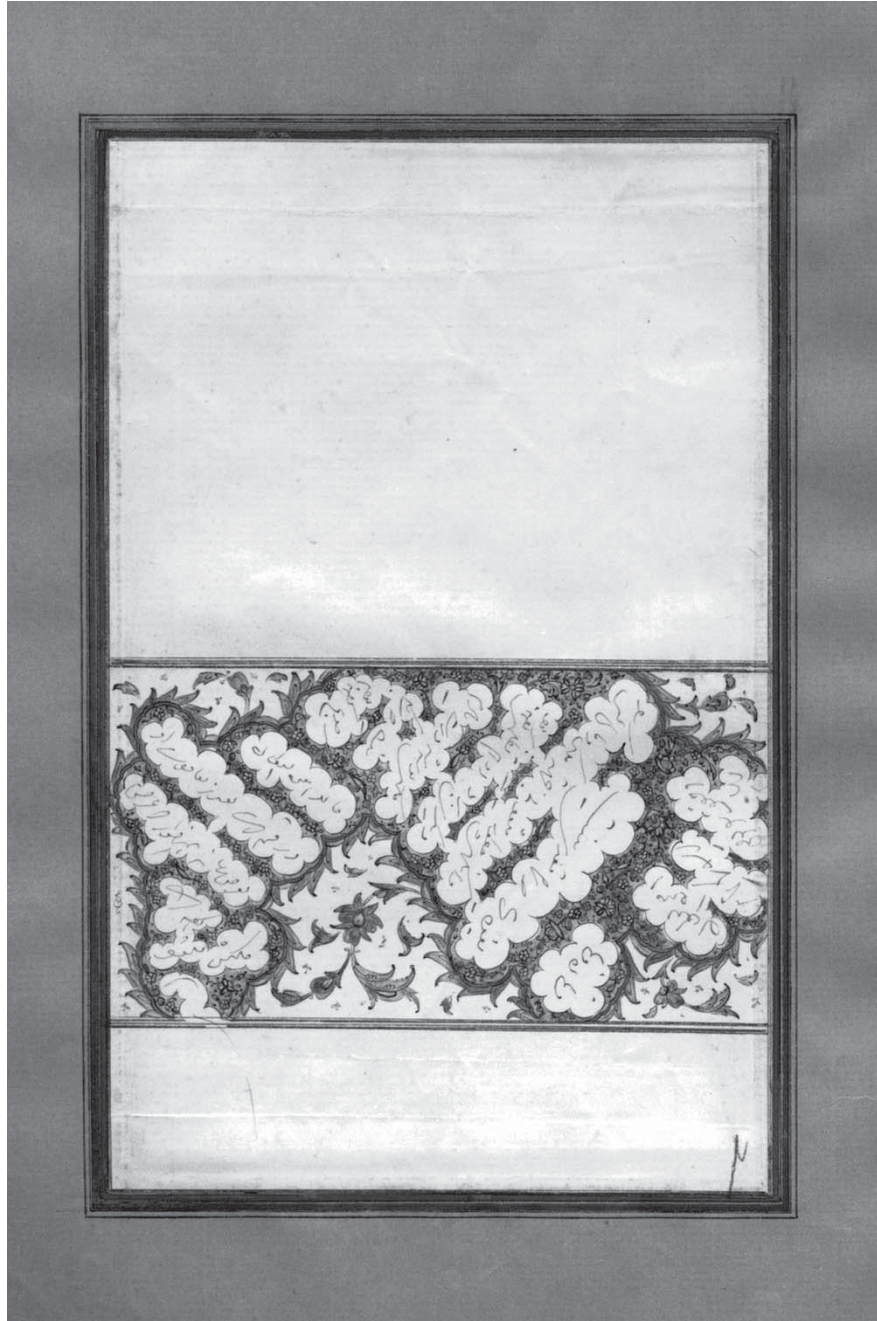


پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

سند شماره ۱۴

ملک آبدار و درگاهان از وقتبند و منقلب
و غلام خان نازفروز
و سره این شرف عریفه به خاک رسک مکره و منقلب ملک و حق را
در هر دو روز یک خطه منصفانه و نماه هزارتکلم درین جهت که
بت اوله ام خارج عمارت دکه و کتوفات او منصف با این منصف
که غیر این عرض که ام برادر مارک شهنه دت همه با منصف
با آورده بشند برگره ملک سرانله منصف غلام را به خط مارک بجهت
بجز که در این عرض که بشم از غلام پس منصف تر که خطه منصف
صحت عمارت و منصف منصف در منصف در این منصف
کو شینه و بکنج ملک ام نه منصف باکر در این منصف با منصف
لیند چونکه ملک را با منصف را در خاک مارک منصف و قاصب
فام مکره و از فرا دتت کفار به نو کرد و فام منصف ساله حوت سازده
در امور منصف خلاف اوطا منصف مجازت را اللزم دارو یا منصف
خوبت کفیت و ارض و ناموس مردم را به لوطی که برید و کلا منصف
و در مجازت عقب کار خود فرست عرض داشته عاز منصف در این است

پیام بهارستان / د ۸، س ۲۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴



پیام بهارستان / ۲۵، س ۸، ش ۲۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ضمیمه سند شماره ۱۵

